

شب های بی قراری

گفتارهایی پیرامون شب های قدر

دکتر سید محمد بنی هاشمی

به اهتمام: ایمان روشن بین





سرشناسه: بنی هاشمی، محمد ۱۳۳۹
عنوان و نام پدیدآور: شب‌های بی‌قراری: «گفتارهایی پیرامون
شب‌های قدر»، دکتر سید محمد بنی‌هاشمی؛ به اهتمام: ایمان
روشن‌بین.
مشخصات نشر: تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۸۷.
مشخصات ظاهری: ۸۴ ص.
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۱۰۵-۶
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا.
یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.
موضوع: شب قدر، رمضان، شعائر و مراسم مذهبی.
موضوع: عبادات شیعه.
شناسه افزوده: روشن‌بین، ایمان، ۱۳۵۸، گردآورنده.
رده‌بندی کنگره: ۲۱۳۸۷ ش ۸۵ ب / ۶۴ / ۲۵۹ BP
رده‌بندی دیوپی: ۲۹۷ / ۷۳۷
شماره کتابشناسی ملی: ۱۲۷۶۷۸۱



شابک ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۱۰۵-۶ ISBN 978 - 964 - 539 - 105 - 6

شب‌های بی‌قراری

دکتر سید محمد بنی‌هاشمی

به اهتمام: ایمان روشن‌بین

ناشر: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر

حروفچینی و صفحه‌آرایی: شبیر

نوبت چاپ: هفتم / ۱۳۹۹

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ: صبا

کلیه حقوق اعم از تکثیر، انتشار و بازنویسی (چاپی، صوتی، تصویری،
الکترونیکی و pdf) برای ناشر محفوظ است.



تهران، خیابان مجاهدین، چهارراه ایسردار، ساختمان پزشکان، واحد ۹
تلفن و فاکس: ۷۷۵۲۱۸۳۶ (۶ خط)

اینستاگرام:
monir_publisher

پست الکترونیک:
info@monir.com

کانال تلگرام:
telegram.me/monirpub



فهرست مطالب

تقدیم ۹

پیش‌گفتار ۱۱

گفتار اوّل: زشتی گناه ۱۵

ایمن از گناه نیستیم ۱۶

اثر گناه را باور نداریم ۱۸

آثار گناه ۲۰

بالاترین مشکل، فراموشی گناهان است ۲۲

اقرار و اعتراف به گناه ۲۳

ناسپاسی، گناه بزرگی است ۲۵

ائمه معصومین علیهم‌السلام اینگونه دعا می‌فرمودند ۲۶

مشکل، باور نداشتن عذاب الهی است ۲۸

آخر به فریادش رسیدند ۲۸



۶ * شب‌های بی‌قراری

۳۱	ضمانتی برای دستگیری نیست
۳۲	بزرگترین مصیبت
۳۴	فراموش شده
۳۵	او هنوز از یاد نبرده!
۳۶	امام زمان علیه السلام بی‌تاب‌اند!
۳۷	باید فکری کرد...!
۳۹	گفتار دوم: بهار استغفار
۴۱	شیطان انسان را گرفتار می‌کند
۴۳	خودکرده را تدبیر نیست
۴۴	دوای درد
۴۵	گروهی شب قدر هم بخشوده نمی‌شوند
۴۷	نسخه‌ای برای عاق والدین
۵۲	پدر واقعی ما
۵۲	آیا عاق امام زمان نیستیم؟
۵۴	باید چه کرد؟
۵۶	پناه کودک
۵۷	این رسمش نیست
۵۹	بخوان دعای فرج را، دعا اثر دارد
۶۳	گفتار سوم: شب بیست و سوم، شب قدر
۶۵	اعمال شب قدر
۶۶	چهار گروه حتی شب قدر هم بخشوده نمی‌شوند

فهرست مطالب * ۷

۶۷	بالا ترین مصداق رحم
۶۹	دشمنی‌ها با ظهور به پایان می‌رسند
۶۹	حقّ النَّاس، گناه نابخشودنی
۷۱	راه اوّل توبه
۷۳	بهترین راه توبه
۷۵	جوور فرزند را پدر می‌کشد
۷۷	امام زمان علیه السلام شرمندۀ گناهان ما هستند
۷۸	امام زمان علیه السلام بی‌تاب شده‌اند
۸۰	گرفتاری‌اش را فراموش نکن
۸۰	امام زمان علیه السلام حاجت ما را فراموش نمی‌کنند
۸۱	بهترین کار
۸۳	فهرست منابع

تقدیم به:

زین العابدین؛ سید الساجدین علیه السلام؛

آن کس که اشک های بی قراری اش، قرار شب ها ربوده بود!

به نیابت از:

سید بن طاووس؛

آن سوخته دلی که بارها بر داغ فراقش، مرهم دیدار نهادند!



پیش‌گفتار

شب‌های بی‌قراری، قرار بی‌قراران است!
«بارخدا یا! ای آنکه به‌اشک‌ها رحم می‌کنی! ای کسی که گرفتاری‌ها
را رفع می‌کنی!
معبود من! مرا از چنگال این قوم ظالم نجات ده! به من ضرر و زیان
رسیده است و تو مهربان‌ترین مهربانانی!
مولای من! می‌بینی سرگردانی‌ام را در کارم! آیا می‌بینی که دلم
سوزان است و قلبم آتش گرفته؟!
خدای من! گشایشی، فرجی در کارم قرار ده!
بارالها! مژده و بشارتی به من ده و دلم را شادگردان!»^۱
این تعابیر عادی نیست! نشان از آن است که گوینده‌اش در اوج درد و
گرفتاری است!
آری! امام زمان (عج) نیز حاجت‌ها دارند و امیدها به اجابت! مشکل

۱. گزیده‌ای از دعای عبرات.

دارند و پی حلّ آنند! اینان فرازهایی است از دردِ دلِ دردمندِ عالم! سوزِ دلِ آن سوخته دل!

شب‌های قدر، شب‌های بی‌قراری، است! هر کس، دستی به آسمان دارد و امیدی به اجابت! در این میانه امّا، حکایتی دیرین و بغضی فروخته از سالیانی غربت!

نه! روا نیست! اینگونه زیستن را روا نیست؟! این نیست غیرت و مردانگی؟! این نیست رسم بندگی و ارادت به ارباب؟! پس کجاست وفای باوفایان؟!

شب‌های قدر به یاد خود باشی و صاحب این شب‌ها از یاد بری! حاجت‌هایت برای اجابت به امضای امام عصر علیه السلام رسد امّا، در این میان یک دعا برای او نباشد!

نباید از یاد برد منتظری را که خود منتظر است!

این نوشتار، از آن رو به قلم آمده است تا شاید با بیانِ گفتارِ پیام‌آورِ الهی، ائمه معصومین علیهم السلام، دلی به لرزه در آید و اشکی از چشمی بر گونه‌ای جاری شود و در همان لحظه دعایی از لبانی برای آن «پرده نشینِ غیبت» خارج شود و به هدف اجابت نشیند. آنگاه، لبخندی از شادی، بر لبان آن «سفر کرده» نشیند!

نوشتاری است تذکری، به آن امید که در شب‌های قدر، دلی به درد آید و نیمه شب، آهی از سویدای دلی بر آید و آمرزشی طلب نماید آنگاه؛ دست نیاز به سوی آن بی‌نیاز، بلند نماید و دعایی بر فرج آن «دردمندِ عالم» نماید.

نوشتار پیش رو برگرفته از گفتار استاد گران‌قدر دکتر بنی‌هاشمی

است که در سه شب قدر سال ۱۴۲۴ هجری قمری (۱۳۸۲ شمسی) بیان شده است.

در نوشتار پیش رو، گاه ترجمه روایات، با حفظ محتوا، دستخوش ویرایش ادبی گشته تا معنایش ملموس‌تر گردد و با سیاق متن همخوانی بیشتری داشته باشد.

همچنین ضمائر و افعال، گاه از گوینده به مخاطب و گاه از مفرد به جمع مبدل شده که این نه از بی‌توجهی بلکه از روی عمد و توجه صورت گرفته است تا گیرایی متن را بیشتر نماید و خواننده را نیز به مشارکت در گفتار کشاند.

چه بسا گوشه‌هایی از متن اندکی با تندی نگاشته شده باشد که مقتضای دل نوشته بودن متن است، نه بی‌ادبی! که پیشاپیش عذر آن نیز از خواننده محترم خواسته می‌شود.

امید آن است که این اندک و جیزه، به امضای امام عصر علیه السلام در روز بی‌کسی و تنهایی، امید ناامیدیمان و همراه و بدرقه‌مان گردد.

۱۸ رجب المرجب ۱۴۲۹

۳۱ تیرماه ۱۳۸۷

گفتار اول

زشتی گناه

اولین گناهمان فراموشی گناهانمان است! اولین خطایمان صغیره فرض کردن گناهانمان است! اولین غفلت نابخشودنی مان این است که خود را منزّه از برخی گناهان می دانیم!

کدام گناه در پیشگاه الهی صغیره است؟ چنین می اندیشیم که اگر این گناه را در مقابل خداوند انجام دهیم، مرتکب خطای بزرگی نشده ایم؟ اینکه خود اولین گناه است!

از آن رو هیچ گناهی را نمی توان صغیره نامید که تمامی گناهان در پیشگاه خداوند، شدید و سخت هستند!^۱ نباید به کوچکی گناهی نگریست، بلکه باید در این تأمل نمود که چه کسی را نافرمانی نموده ایم.^۲ به راستی اگر خداوند را باور داشته باشیم، کدامین گناه

۱. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الذُّنُوبُ كُلُّهَا شَدِيدَةٌ. الكافي، كتاب الايمان والكفر، باب الذنوب،

ح ۷.

۲. عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَا تَنْظُرُ إِلَى صَغَرِ الْخَطِيئَةِ وَلَكِنْ انْظُرْ إِلَى مَنْ عَصَيْتَ.

صغیره است؟

مگر نفرمودند:

«اگر اصرار بر گناهی باشد دیگر آن گناه، صغیره نیست.»^۱

و توضیح فرمودند:

«اصرار بر گناه این است که نسبت به گناه، لایبالی شده، پس از

انجامش، توبه از آن را لازم نشمریم.»^۲

پس لزومی بر تعدّد و تکرار گناه نیست تا اصرار نامیده شود.

اصرار بر گناه است اگر گناهی کرده، دوباره آن را مرتکب شویم در حالی که هنوز از گناه قبلی پشیمان نشده و توبه نکرده باشیم. در این صورت دیگر گناه، صغیره نخواهد بود. هر گناهی در مقابل خداوند متعال، آفریننده زمین و زمان، کبیره است.

ایمن از گناه نیستیم

«باید از گناهی که کوچک انگاشته می‌شود ترسید و از آن پرهیز نمود چرا که آمرزیده نمی‌شود.»^۳

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۲۹.

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَا صَغِيرَةَ مَعَ الْإِصْرَارِ. الكافي، كتاب الايمان والكفر، باب الاصرار على الذنب، ح ۱.

۲. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَى مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ قَالَ الْإِصْرَارُ هُوَ أَنْ يُذْنِبَ الذَّنْبَ فَلَا يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَلَا يُحَدِّثُ نَفْسَهُ بِتَوْبَةٍ فَذَلِكَ الْإِصْرَارُ. الكافي، كتاب الايمان والكفر، باب الاصرار على الذنب، ح ۲.

۳. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اتَّقُوا الْمُخَفَّرَاتِ مِنَ الذُّنُوبِ فَإِنَّهَا لَا تُغْفَرُ قُلْتُ وَمَا الْمُخَفَّرَاتُ قَالَ الرَّجُلُ يُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَقُولُ طُوبَى لِي لَوْ لَمْ يَكُنْ لِي غَيْرُ ذَلِكَ. الكافي، كتاب الايمان والكفر، باب استصغار الذنب، ح ۱.

اگر خداوند یک لحظه ما را به خود واگذارد، معلوم نیست از کجا سر در آوریم! هیچ گناهی نیست که بتوان نسبت به آن احساس امنیت کرد. اگر لطف و دستگیری خداوند عالم نباشد، هر انسانی در هر مقامی، ممکن است به هر گناهی آلوده شود. پس نمی‌توان به خود اطمینان نمود و خود را از برخی گناهان منزّه دانست. نمی‌توان این باور را در خود پروراند که: «هیچ‌گاه دست من به خون کسی آلوده نمی‌شود و دامانم از هر ناپاکی، پاک خواهد ماند.» اگر خدایمان یک لحظه به خودمان واگذارد، این مائیم و فرو رفتن در باتلاق هر گناهی! از گناهی باید ترسید که در اندیشه می‌گذرد: «خوشا به حالم اگر گناهی جز این نداشته باشم!»^۱

همان گناهی که با خود می‌اندیشم:

«اگر فقط همین گناه را داشته باشم طوری نیست!»

این همان بزرگ گناه من است!

نه سرمایه‌ای و نه قدرتی! پس بر چه حال خود اطمینان کنم؟ اگر نباشد عنایت و دستگیری خداوند، اگر نباشد توکل و ندبه به درگاه خداوند و حجت او، آتش دوزخ همان و من گناهکار همان!

باید از کوچک‌ترین کرده‌های خود ترسید. چه بسا همین یک خطا مرا به عذاب ابدی گرفتار نماید. بدیهی است اگر چنین نگرشی وجود داشت، وحشت سر تا پایمان را می‌گیرد و امیدمان تنها به توبه و بخشایش الهی بسته خواهد شد. اما اگر چنین رعب و وحشتی نباشد، احساس امنیت کرده، رو سوی توبه نمی‌آوریم.

۱. همان.

اثر گناه را باور نداریم

این امیر مؤمنان علیه السلام اند که می‌فرمایند:
«از گناه بپرهیزید.»^۱

ما اثر گناه را، نه می‌فهمیم و نه باور داریم که این چنینیم! هیچگاه سوزن در چشم خود نمی‌کنیم، چرا که درد و ضرر آن برایمان ملموس است. هیچگاه چاقو بر پیکر خود نمی‌زنیم، چرا که از آسیب آگاهیم. پس ما را چه شده که از فزونی گناهان بر خود نمی‌هراسیم؟ آری دلیلش ندانستن اثر مخرب آن است. دلیلش باور نداشتن عذاب الهی است. امیرالمؤمنین علیه السلام، صدیقه کبری علیها السلام، اشرف مخلوقات - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم - از شنیدن آیات عذاب به خود می‌پیچیدند و به پهنای صورت می‌گریستند! آن هنگام که آیه:

«وَعَذَابُكُمْ هُمْ أَنْتُمْ دُونَكُمْ» دوزخی که برای آن هفت در است و از هر دری بخشی معین از آنان وارد می‌شوند!^۲

بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد، به شدت گریستند تا از اشک و ناله‌شان اصحاب هم به گریه افتادند. این همان آیه‌ای است که امیرالمؤمنین علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام را نیز به اشک و ناله آورد.^۳ اگر من از شنیدن دردناک‌ترین عذاب‌های الهی، خم به ابرو نمی‌آورم و نمی‌گیرم، از این روست که قلبم مرده است! عذاب الهی را باور ندارم و چه مصیبتی از این بالاتر؟!

زین العابدین، سیدالساجدین علیه السلام، چون مارگزیده‌ای به خود می‌پیچیدند و عرضه می‌داشتند:

«بارخدا یا! برای مرگم می‌گیرم، بخاطر تاریکی قبرم، می‌گیرم بر تنگنای قبر و لحدم، بخاطر سؤال نکیر و منکر و...»^۱

پس شما را به خدا مرا چه شده، بی هیچ واهمه‌ای طی می‌کنم تو گویی عذاب الهی فرسنگ‌ها با من فاصله دارد! گویا عذابی در کار نیست! این نتیجه مکر شیطان است! اگر در این شب‌ها بر خود نگیرم، پس کدامین زمان، هنگامه اشک ریختن است؟ اگر امروز به حال خود بگیرم، شاید روز قیامت اشک نریزم، که فرمودند:

«آن‌گاه که گناهکاران از امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به لبه جهنم می‌آورند و نگاهشان به آتش (جهنم) و شعله‌های آن می‌افتد، از مالک (فرشته موکل به جهنم) اجازه می‌خواهند تا بر خودشان بگیرند. پس اشک می‌ریزند تا اینکه اشک‌هایشان تمام می‌شود. پس خون‌گریه می‌کنند. مالک به آنان می‌گوید: چقدر زیبا بود اگر این (گریستن) در دنیا بود. اگر این گریه در دنیا به خاطر خشیت از خدا بود، امروز آتش به شما نمی‌رسید.»^۲

اگر گناهانمان به یادمان آید، گریه‌مان هم می‌آید؛ اگر ترس از خدا باشد، ضجه هم می‌آید؛ اگر امید واهی و دروغین نباشد، اشک هم جاری می‌شود. و این شب‌ها هنگامه همین فکرهاست.

۱. أَبْكَى لَخُرُوجِ نَفْسِي أَبْكَى لظُلْمَةِ قَبْرِى أَبْكَى لِضَيْقِ لَحْدِي أَبْكَى لِسُؤَالِ مُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ... بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۸۹.

۲. این نقل را مرحوم میرزا جواد ملکی تبریزی در کتاب «اسرار الضلّاة» بدون ذکر مأخذ آن ذکر فرموده است، اما تا آن‌جا که در منابع حدیثی شیعه جستجو کردیم، چنین حدیثی یافت نشد.

۱. تَوْفُّوا اللَّئُوبَ، بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۹۴.
۲. «وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ» سوره مبارکه حجر آیات ۴۳ و ۴۴.
۳. بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۸۷.

آثار گناه

امیر مؤمنان (علیه السلام) چنین فرمودند:

«از گناه بر حذر باشید که بلاها و کمی رزق از گناه است، حتی خراشی هرچند اندک تا لغزش پا و آنچه از مصیبت به شما می‌رسد، همه و همه از گناهانی است که مرتکب می‌شوید و این کلام خداوند است که فرمود: «هر مصیبتی که به شما می‌رسد به خاطر کارهایی است که خود سبب آن شده‌اید، در حالی که خداوند از بسیاری از گناهان در می‌گذرد.»^۱»^۲

ناآگاهی از چرایی مصیبت‌ها، حاکی از غفلت ماست! اگر روزی مان‌تنگ شده است، چه بسا سببش را خود فراهم آورده‌ایم. اگر نبود گناهانی که پی در پی و بی‌پروا انجام داده‌ایم، زندگی مان اینگونه تنگ نمی‌شد.

مشکل اینجا است که غافلیم از آنکه با گناه چه ضربه‌ای به خود می‌زنیم!

«هر گناه چون لکه‌ای است سیاه که روی قلب را می‌پوشاند و گناه بعدی سیه‌ترش می‌نماید تا آنجا که سیاهی، تمام قلب را می‌گیرد. در این زمان، صاحب این قلب روی خیر را به خود نخواهد دید.»^۳

۱. «و ما أصابكم من مُصِيبَةٍ فَمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَغْفُوا عَنْ كَثِيرٍ» سوره مبارکه شوری آیه ۳۰.

۲. قَالَ أُمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) تَوَقَّوْا الذُّنُوبَ فَمَا مِنْ بَلِيَّةٍ وَلَا نَقْصٍ رِزْقٍ إِلَّا بِذَنْبٍ حَتَّى الْخَدَشِ وَ الْكَيُوءَةِ وَ الْمُصِيبَةِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: «و ما أصابكم من مُصِيبَةٍ فَمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَغْفُوا عَنْ كَثِيرٍ» بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۳۵۰.

۳. عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (علیه السلام) قَالَ قَالَ مَا مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةٌ بَيْضَاءُ فَإِذَا أَذْنَبَ ذَنْبًا

و خود فرمودند:

«گناه روی گناه، قلب را می‌میراند.»^۱

گناه روی گناه به آن معناست که توبه نکرده از گناه پیشین، گناهی دیگر مرتکب شوم. این بی‌شرمی، قلم را می‌میراند تا آنجا که آنچه را که باید، نمی‌فهمم! و هر روز از پیش‌تر، نسبت به خداوند بی‌پروا تر می‌گردم.

تعجبم از آن است که فرمودند:

«حتی ضربان رگ هم به سبب گناهی است که انجام داده‌اید.»^۲

و خود فرمودند:

«گاهی در حال راه رفتن، اندکی پا می‌لغزد که این خود، نشان از گناهی دارد که پیشتر مرتکبش شدی.»^۳

اما این مائیم که با چشمان آلوده به گناه سبب شده‌ایم که نبینیم آنچه را که باید می‌دیدیم! اگر چشم بصیرت و گوش هوشمان باز بود، به خوبی در می‌یافتیم، هر آنچه از مصیبت و بلا به سرمان می‌آید به خاطر گناهی است که نسبت به آن بی‌پروایی نموده‌ایم. می‌یافتیم که اگر در بستر بیماری افتاده‌ایم به خاطر کدام گناهمان است و...

۴. خَرَجَ فِي النَّكْتَةِ نُكْتَةً سَوْدَاءَ فَإِنْ تَابَ ذَهَبَ ذَلِكَ السَّوَادُ وَإِنْ تَمَادَى فِي الذُّنُوبِ زَادَ ذَلِكَ السَّوَادُ حَتَّى يَغْطِيَ الْبَيَاضَ فَإِذَا غَطَى الْبَيَاضَ لَمْ يَزَعْجْ صَاحِبُهُ إِلَى خَيْرٍ أَبَدًا وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ. الكافي كتاب الايمان والكفر، باب الذنوب، ج ۲۰.

۱. وَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) الذَّنْبُ عَلَى الذَّنْبِ يُمِيتُ الْقَلْبَ. مجموعة ورام، ج ۲، ص ۱۱۸.

۲. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَرَقٍ يَضْرِبُ وَلَا نَكْبَةٍ وَلَا صَدَاعٍ وَلَا مَرَضٍ إِلَّا بِذَنْبٍ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَغْفُوا عَنْ كَثِيرٍ قَالَ ثُمَّ قَالَ وَ مَا يَغْفُو اللَّهُ أَكْثَرُ مِمَّا يُوَاخِذُ بِهِ. الكافي كتاب الايمان والكفر، باب الذنوب، ج ۳. همان.

بالا ترین مشکل، فراموشی گناهان است

اگر به راستی خود را گناهکار می‌پنداشتیم، اگر می‌دانستیم که در مقابل پروردگار عالم چقدر خطا کاریم، امید این بود که روزی از کرده خویش پشیمان گردیم و روی توبه سوی درگاه خداوندی آوریم. اگر معرفتش را می‌داشتیم و ایمانمان هم عمیق بود، در نهایت، عذر به درگاه الهی می‌آوردیم.

نهیب بر خود می‌زنم! افسوس و هزار افسوس که از گناهان خود غافلم! گناهان زیادی انجام می‌دهم و از همه بدتر این است که گناهانم را از یاد برده‌ام! هر قدر با خود می‌اندیشم، می‌پندارم که از صبح تا غروب هیچ بی‌حرمتی به درگاه الهی نکرده‌ام که نیاز به توبه داشته باشد. هنگامی که سر سجاده می‌نشینم و ذکر استغفار به زبان می‌آورم، در دل با خود نجوا می‌کنم: «به راستی باید از کدام گناه عذرخواهی نمایم؟! من که گناه بزرگ و خطرآفرینی ندارم که بخوام رو سوی توبه برم.» و این گناه از همه بزرگ‌تر است، گناه غفلت از گناهان و کوچک شمردن آنها!

روزی موسای نبی علیه السلام از شیطان پرسید:

«مرا از گناهی خبر ده که هرگاه انسان آن را انجام دهد بر او مسلط می‌شوی.»

پاسخ داد:

«وقتی از خود راضی و خشنود باشد و عمل خود را زیاد بشمارد و گناهش در چشمش ناچیز آید.»^۱

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَيْنَمَا مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ جَالِسًا إِذْ أَقْبَلَ إِبْلِيسُ... فَقَالَ مُوسَى فَأَخْبَرَنِي

فراموشی، از مشکلات آدمی زاد است و همین فراموشی خطرآفرین گناه، یکی از مصادیق آن می‌باشد. اگر از یاد بریم که چقدر در پیشگاه الهی گناه کاریم، نیازی به توبه نمی‌بینیم تا به درگاهش ناله و انابه کنیم و همین خود، سبب آمدن گناه روی گناهان می‌گردد.

اقرار و اعتراف به گناه

از این رو بسیار توصیه شده است هنگامی که نزد خداوند می‌آیید، اقرار به گناه کنید.^۱ اینگونه است که یکی از مهم‌ترین اعمال در مکه مکرمه این است که در کنار مستجار، انسان خود را به خانه کعبه چسبانده، گناهان خود را یکی پس از دیگری به یاد و به زبان آورد.^۲ همچنین نباید از یاد برد که اقرار به گناه تنها باید در برابر خداوند عالم و حجت او باشد که آنها از تمام اعمالمان آگاهند. حق نداریم مقابل هیچ یک از بندگان خداوند جز امامان و اولیای او اعتراف به گناه نموده، آبروی خود را نزد آنان ببریم.

۱. بِالذَّنْبِ الَّذِي إِذَا أَذْنَبَهُ ابْنُ آدَمَ اسْتَحْوَذَتْ عَلَيْهِ قَالِ إِذَا أَغْجَبَتْهُ نَفْسُهُ وَاسْتَكْبَرَتْ عَمَلُهُ وَصَغُرَ فِي غَيْبِهِ ذَنْبُهُ. الكافي، کتاب الايمان والكفر، باب العجب، ح ۸.

۲. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّمَا هِيَ الْمَذْحَةُ ثُمَّ الثَّنَاءُ ثُمَّ الْإِقْرَارُ بِالذَّنْبِ ثُمَّ الْمَسْأَلَةُ إِنَّهُ وَاللَّهِ مَا خَرَجَ عَبْدٌ مِنْ ذَنْبٍ إِلَّا بِالْإِقْرَارِ. الكافي، ج ۲، باب الثناء قبل الدعاء. برای آگاهی بیشتر از شرایط اجابت دعا و اقرار به گناه به کتاب «مناجات منتظران»، فصل ۳ و ۴ رجوع نمایید.

۳. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا فَرَعْتَ مِنْ طَوَافِكَ وَبَلَغْتَ مُؤَخَّرَ الْكَعْبَةِ وَهُوَ بِجِذَاءِ الْمُسْتَجَارِ دُونَ الرُّكْنِ الْيَمَانِيِّ بِقَلِيلٍ فَابْسُطْ يَدَيْكَ عَلَى الْبَيْتِ وَالصِّقْ بَطْنَكَ وَخَذْكَ بِالْبَيْتِ وَقُلِ اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ وَهَذَا مَكَانُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ ثُمَّ أَقْرِ لِرَبِّكَ بِمَا عَمِلْتَ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ يُقْرِ لِرَبِّهِ بِذُنُوبِهِ فِي هَذَا الْمَكَانِ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ. الكافي کتاب الحج، باب الملتزم والدعاء عنده، ح ۵.

تلاش کنیم گناهان و کرده‌های خود را به یاد آریم. از ابتدای بلوغ و سنّ تکلیف چه میزان گناه کرده‌ایم! و چرا امروز هیچ‌کدام را به یاد نداریم؟!^۱

بیانید در این شب‌ها گناهان خود را به یاد آریم، به زبان جاری کنیم، اعتراف کنیم، اقرار کنیم و...

اعتراف به گناه، انسان را می‌شکند، خرد می‌کند و تا این حالت بوجود نیاید، تا در پیشگاه الهی نشکنیم، حالت توبه پیدا نمی‌شود.

حضرت موسی (علیه السلام) برای حاجتی به همراه بنی اسرائیل، دسته جمعی، شروع به دعا نمودند. اما از استجابت خبری نشد! وحی آمد:

«موسی! در جمع بنی اسرائیل که دست دعا به آسمان برداشته و چشم امید دوخته‌اند، یک گناهکار است. موسی! به‌خاطر او که خبرچین است دعای تو و دعای کسانی که با تو همراهند را مستجاب نخواهم کرد.»

موسی (علیه السلام) عرضه داشت:

«بار خدایا! او را معزّی نما تا از بین خود بیرونش نمایم مگر دعایمان مستجاب گردد.»

وحی آمد:

«موسی من شما را از خبرچینی نهی کرده‌ام، آن‌گاه خود خبرچینی نمایم!»

پس همگی توبه نمودند و خداوند دعایشان را مستجاب نمود.^۱

ناسپاسی، گناه بزرگی است

امام جواد (علیه السلام) فرمودند:

«نعمتی که شکر آن به جا آورده نشود، همچو گناهی است که بخشوده نمی‌شود.»^۱

اگر خداوند نعمتی را به من عطا نمود و من شکر آن را به جانیاوردم، برایم چون گناهی است که هرگز بخشوده نشده! با این توصیف باید برای گناهان خود یک حساب باز کرد و برای نعمت‌هایی که شکرش به جا آورده نشده، حسابی جدا! نعمت سلامتی، چشمان بینا، زبان گویا، گوش‌های شنوا، دست و پای سالم، بدن سالم و... شکر کدام از این نعمت‌ها را به جا آورده‌ام؟ یا بهتر بگویم با کدام از این عضوهایم ناسپاسی نکرده‌ام؟ با کدام، حرمت خداوندی را پاس داشته‌ام؟ با کدام، گناه نکرده‌ام؟ گوش خود را از شنیدن حرام‌نگه داشته‌ام؟ چشمان خود را بر حرام و آنچه خداوند از آن نهی نمود، بسته‌ام؟ زبان را از آنچه نباید می‌گفتم، خاموش داشته‌ام؟ قلبم را آلوده به گناه نکرده‌ام؟ دستم را، پایم را؟ یا... کدام از عضوهای من هست که تا به امروز با آن گناه نکرده‌ام؟ شکر نعمتش جدا، کدام را در راه گناه خرج نکردم؟ هیچ عضوی در بدن ندارم که بتوانم مدّعی شوم با آن گناه نکرده‌ام تا خداوند به خاطر آن مرا عفو کند! با کدامین زبان طلب بخشش نمایم؟ زبانی که هر لحظه در حال گناه است و مؤمنان از آزار و طعنه‌هایش در امان نبوده‌اند؟ با کدامین چشم‌اشک بریزم؟ چشمانی که آلوده به نگاه‌های حرام است؟

۱. قَالَ الْجَوَادُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) لَا تُشْكُرُ كَسِيَّةً لَا تُغْفَرُ. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۵۳

۱. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۲۶۸.

ائمه معصومین (علیهم‌السلام) اینگونه دعا می‌فرمودند

هنگامی که راز و نیاز و مناجات ائمه معصومین (علیهم‌السلام) را می‌خوانیم و در آن اندیشه می‌کنیم، عرق شرم بر جبینمان جاری می‌شود! آن هنگام که امام سجاد (علیه‌السلام) با دستی به آسمان، چشمی گریان و صدایی گرفته از شدت انابه چنان عرضه می‌دارند، زبانم را یارای آن نیست که بگویم ما باید چه کنیم!

«اینک این منم، ای پروردگار من؛ افتاده به درگاه تو! این منم، کسی که گناهان، پشتم را سنگین کرده‌است! این منم، کسی که عمرش را با گناهان به سر آورده! و من کسی هستم که از روی نادانیش تو را نافرمانی نموده، حال آنکه این گستاخی بر تو روا نبود!

معبود! من آنم که گناهانم بیش‌تر و کردارم زشت‌تر، و رفتارم پست‌تر و شنیع‌تر و در (پیمودن) راه باطل بی‌باک‌تر و هنگام اطاعت و بندگیت، کم‌هشیارتر و در برابر هشدارها و تهدیدهایت، آگاهی و مراقبت کم‌تر از این حد بوده که زشتی‌هایم را برایت بشمارم یا توانایی یادآوری و بیان گناهانم را داشته باشم!!

معبود من! اگر چندان بگرییم که مژگانم فروریزد، و چندان زاری کنم تا از حق هق‌گریه‌هایم صدایم بند آید، و آنقدر در پیشگاهت به عبادت بایستم که پاهایم ورم نماید، و چندان پیش تو رکوع کرده، کمر خم کنم تا استخوانهای پشتم به درآید، و چندان به سجده روم تا چشم‌هایم از چشم‌خانه بیرون شود، و تمام عمر، خاک زمین خورم و پیوسته تا واپسین روز، آب خاکستر بنوشم، و در این میان پیوسته نام تو را به زبان آورم، و از خجلت و شرم تو هرگز سر به آسمان بلند نکنم، باز هم سزاوار نخواهم بود تا یک

گناه از گناهانم را ببخشایی!

باید به خود آمد! بار دیگر از خود حساب کشید. آیا حال من جز این است؟ مگر جز آنم که امام سجاد (علیه‌السلام) نجوا فرمودند؟ آیا گناهانم از شدت و فراوانی قابل شمارش است؟ اگر می‌پندارم گناهانم اندک است، نیاز به اقرار ندارد! نیازی به خواندن این نوع دعاها و اقرار و اعتراف به گناه نیست. اما زهی خیال باطل!

تمام آنچه امام سجاد (علیه‌السلام) در نجوای خود با خداوند عرضه داشتند، به گفته خودشان برای آنکه تنهاییک گناه از گناهان را ببخشاید هم کافی نیست، چه رسد به این کوله بار گناهان! با تمام این بیانات و این کارها باز هم مستحق بخشوده شدن یک گناه نمی‌شویم؛ چرا که حرمت کسی را پاس نداشتیم که گناه کوچک در مقابل عظمت و بزرگی‌اش بی‌معناست! ما نمی‌دانیم که گناهان چگونه ما را بیچاره می‌کند. اگر خداوند بخواهد با عدلش با ما رفتار نماید و بابت هر گناه مؤاخذه و تنبیه‌مان نماید، معلوم نیست جایگاه‌مان در قیامت کجا باشد و اوضاع‌مان چگونه!

۱. أَنَا ذَا، يَا رَبِّ، مَطْرُوحٌ بَيْنَ يَدَيْكَ. (۱۴) أَنَا الَّذِي أَوْقَرْتُ الْخَطَايَا ظَهْرَهُ، وَأَنَا الَّذِي أَفْنَيْتُ الدُّنُوبَ عُمْرَهُ، وَأَنَا الَّذِي بَجَلَّهِ عَصَاكَ... وَأَنَا، يَا إِلَهِي، أَكْثَرُ دُنُوبًا، وَأَفْجَحُ آثَارًا، وَأَشْنَعُ أَعْمَالًا، وَأَشَدُّ فِي الْبَاطِلِ تَهَوُّرًا، وَأَضْعَفُ عِنْدَ طَاعَتِكَ تَيْقُظًا، وَأَقْلُّ لَوْعِيدِكَ انْتِبَاهًا، وَارْتِقَابًا مِنْ أَنْ أُخْصِي لَكَ عُيُوبِي، أَوْ أَقْدِرَ عَلَى ذِكْرِ دُنُوبِي... يَا إِلَهِي لَوْ بَكَيْتُ إِلَيْكَ حَتَّى تَسْقُطَ أَشْفَارُ عَيْنِي، وَانْتَحَبْتُ حَتَّى يَنْقَطِعَ صَوْتِي، وَفُتِمْتُ لَكَ حَتَّى تَنْتَشِرَ قَدَمَائِي، وَرَكَعْتُ لَكَ حَتَّى يَنْخَلِعَ صُلْبِي، وَسَجَدْتُ لَكَ حَتَّى تَنْفَقَّ حَقَائِي، وَأَكْلْتُ ثَرَابَ الْأَرْضِ طَوْلَ عُمْرِي، وَشَرِبْتُ مَاءَ الزَّمَادِ آخِرَ دَهْرِي، وَذَكَرْتُكَ فِي جَلَالِ ذَلِكَ حَتَّى يَكِلَ لِسَانِي، ثُمَّ لَمْ أَرْفَعْ طَرْفِي إِلَى أَفَاقِ السَّمَاءِ اسْتِخْيَاءً مِنْكَ مَا اسْتَوْجَبْتُ بِذَلِكَ مَحْوَ سَيِّئَةٍ وَاجِدَةٍ مِنْ سَيِّئَاتِي. الصَّحِيفَةُ السَّجَّادِيَّةُ (عَلَيْهِ السَّلَام) دَعَا ۱۶.



مشکل، باور نداشتن عذاب الهی است

اگر عذاب‌هایی که در قرآن آمده، باورمان شود و برایمان ملموس گردد، اگر بفهمیم به خاطریک گناه و تنهایک گناه مستحق تمام عذاب‌هایی که خداوند فرموده است می‌شویم، اگر خود را از آیات قرآن مستثنی نکنیم، اگر نهیب روایات را بر خود بخریم، اگر باورمان شود که این آیات برای مانیز نازل شده است نه فقط برای دیگران، حال توبه هم می‌آید، اعتراف و اقرار به گناهان هم می‌آید و در غیر این صورت نه!

در این شب‌ها باید اقرار به گناه کرد، اعتراف به کرده‌های ناپسند نمود، پشیمان و نادم شده طلب آمرزش نمود. توبه باید از قلب برخیزد، باید از دل بجوشد. اگر به حقیقت در دل نادم و پشیمان نشوم، حقیقت توبه رخ نمی‌دهد! اگر تصمیم جدی بر ترک گناه‌نگیرم، حاتم حقیقت توبه نخواهد بود. اگر بنا را بر این نگذارم که هرگز سراغ کرده‌گناه خویش بازنگردم، توبه هیچ فایده ندارد.

با این اوصاف باید از خود حساب کشید که از ابتدای بلوغ و تکلیف بابت یک‌یک گناهان چنان کرده‌ایم یا نه؟ اگر چنان‌کرده باشیم و گناه روی گناه آمده باشد، اگر در اثر گناه روی گناه آمدن قلب مرده باشد، معلوم نیست به این راحتی‌ها حقیقت در آن اثر کند. اینجا همان نقطه است که هر کس خود می‌فهمد کارش چقدر پیچیده و مشکل شده است! و قلبش چقدر آلوده و تیره گشته است!

آخر به فریادش رسیدند

سید حمیری که از شیفتگان امیر مؤمنان علیه السلام بود و از هواخواهان

ایشان، آنقدر آتش محبت در خرمن دلش افتاده بود که روزی سوار بر مرکب، به کوچه پس‌کوچه‌های شهر راه افتاد:

ای مردم! اگر کسی از شما برخیزد و فضیلتی از مولایم امیرالمؤمنین علیه السلام بازگوید که تا به امروز آن را به شعر درنیاورده باشم این مرکب و آنچه از ثروتم همراه دارم را به او خواهم بخشید!

مردم که از سخن او متعجب بودند، برای دستیابی به مرکب و ثروت چشم نواز سید می‌اندیشیدند و آنچه از فضایل امیر مؤمنان علیه السلام می‌دانستند، بیان می‌داشتند. اما دریغ! دریغ از یک فضیلت که بیان کنند و سید شعری که پیشتر سروده بود را بر زبان جاری نکنند! ناگهان کسی برخاست:

روزی که علی بن ابی طالب علیه السلام برای گرفتن وضو، کفش خود را درآورده بود، ماری وارد آن شد. پس از تمام شدن وضو، پیش از به پا کردن کفش، پرنده‌ای از اوج فرود آمد و کفش را برگرفته و با منقار خود جا به جایش نمود تا مار از آن خارج شد.

سید حمیری که از شنیدن این فضیلت، سخت مدهوش گردیده بود، از سر شوق، مرکب و مال و اموالی را که به همراه داشت، به آن مرد بخشید و راه منزل پیش گرفت.^۱

گاه خطایی از او سر می‌زد اما سید، در طول عمر خود چشم به آینه محبت مولایش دوخته بود تا لحظه مرگش فرار سید. در بستر مرگ، آن هنگام که به حال احتضار افتاده بود و چشم به یک سو دوخته بود، گرداگردش را اطرافیان و نزدیکان سنی مذهب گرفته بودند تا ببینند

۱. بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۲۴۴ / الغدير، ج ۲، ص ۲۴۱.

عاقبت شیعه شدن و پشت کردن به مذهب اهل تسنن چه می‌شود. ناگهان لگه‌ای سیاه در صورت سید پدید آمد. بزرگ شد و بزرگ‌تر، تا سیاهی تمام صورت او را در بر گرفت. چهره‌ای سخت جهنمی و چندش‌آور! اطرافیانش از خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجیدند، با افتخار به یکدیگر می‌نگریستند و طعنه بر سید را با خود نجوای می‌کردند که:

«این هم عاقبت فاصله گرفتن از مذهب ما و رافضی شدن!»

سید که در همان حال اضطراب و احتضار، سخن اینان را می‌شنید، گویا بغضی گلویش را می‌فشرد، با دلی شکسته به محبوب خود عرضه داشت:

«یا امیرالمؤمنین! آیا با دوستان اینگونه رفتار می‌کنند؟ پس از یک عمر ارادت خالصانه، عاقبت باید ستیان اینگونه ملامت کنند؟»

این جمله همان و فریاد رسی همان! ناگهان نقطه‌ای سفید در صورتش پدیدار شد. بزرگ شد و بزرگ‌تر، تا تمام صورت را در برگرفت و چهره یکپارچه نورانی گشت. این لحظه بود که سید حمیری چشم از دنیا بست و به سوی مولایش شتافت.^۱

عالمی در خواب، یکی از دوستان و نزدیکانش را که چندی پیش از دنیا رفته بود، دید. چهره‌ای خندان و شاد و صورتی سفید. بدیهی بود، چرا که در دنیا اهل عبادت بود و از خوبان. در خواب از او سؤال پرسید: «دوست خوبم! مرگ برایت چگونه بود؟ چگونه مردی؟ پس از مرگ چگونه رفتاری با تو داشتند؟»

۱. بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۳۱۳.

در همین لحظه چهره‌اش در هم شد و خنده از لبانش رنگ باخت. رنگ از رخسارش پرید و چهره‌اش زرد شد. سیاه شد و کوچک و کوچک‌تر! در همین حال با صدایی خسته از کوه درد و غم ندا برآورد: «سخت، خیلی سخت! ولی علی بن موسی الرضا علیه السلام به فریادم رسیدند.»

پیش از مرگ به مشهد رفته بود و به امام رضا علیه السلام متوسل شده بود و از ایشان تمنا نموده بود تا در همان خاک پاک دفنش کنند و همان شد و نهایت هم امامش به فریادش رسید.^۱

ضمانتی برای دستگیری نیست

اگر اینگونه دستگیری کردند، به خیر می‌گذرد اما هیچ تضمینی برای دستگیری در چنین زمان حساسی نیست. هیچ تضمینی! امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

«تکیه به شفاعت و دستگیری ما نکنید! گاهی شفاعت ما پس از سیصد سال به فریاد کسی میرسد.»^۲

پس نمی‌توان به دلگرمی شفاعت ائمه دل به دریا زد و در انجام گناه بی‌پروایی نمود، چرا که هیچ ضمانتی وجود ندارد همچو سید حمیری و... بلافاصله پس از مرگ، از ما نیز دستگیری نمایند. چه بسا شفاعت آن بزرگواران پس از سیصد سال عذاب و رنج به فریادمان رسد که این خود به شرط عاقبت به خیر شدن و با ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و اولاد

۱. گوینده این داستان، حجة الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ صادق فائق هستند.

۲. قَدْ رَوَى عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّهُ قَالَ لَا تَتَكَلَّمُوا بِشَفَاعَتِنَا فَإِنَّ شَفَاعَتَنَا قَدْ لَا تَلْحَقُ بِأَحَدِكُمْ إِلَّا بَعْدَ ثَلَاثِمِائَةِ سَنَةٍ. بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۳۳۱.

معصومین ایشان از دنیا رفتن است. چه بسا به دلیل فزونی گناهان، پیش از مرگ، ایمان از کف دهیم و بی‌ولایت از دنیا رویم.^۱ در این صورت پس از سیصد سال هم از شفاعت خبری نخواهد بود. اما سیصد سال عذاب، سخنی بود که بی‌اندیشه از خاطر گذرانیدیم! کدامین سیصد سال عذاب؟ ماکه تحمّل آنی سوختگی سطحی دست خود را نداریم، ماکه از فرو رفتن خاری در دست به شکوه و ناله می‌آییم، ماکه از گرمای تابستان به فغان می‌آییم، چگونه تحمّل سیصد سال عذاب خداوند را خواهیم داشت؟

باید فکری به حال خود کرد و هنگامه آن همین شب‌ها است.

بزرگترین مصیبت

خداوند فرموده است:

«هیچ مصیبتی به شما نمی‌رسد مگر اینکه خودتان سبب آن شده‌اید!»^۲

در این شب‌ها باید از گناهانی توبه نمود که ما را با مصیبت‌ها دست به‌گیریان نموده است. تا خداوند نبخشاید، رهایی از دردها و مصیبت‌ها هم امکان نخواهد داشت.

اما آیا تا به حال اندیشیده‌ایم، بزرگترین مصیبتی که در زندگی گریبان‌گیر آن هستیم، کدامین مصیبت است؟ کدامین درد و بلاست که

۱. عَنْ أَبِي الْحَسَنِ (ع) هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ قَالَتْ مَا كَانَ مِنَ الْإِيمَانِ الْمُسْتَقَرُّ فَمُسْتَقَرٌّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ أَبَدًا وَمَا كَانَ مُسْتَوْدَعًا سَلَبَهُ اللَّهُ قَبْلَ الْمَمَاتِ. بحار الأنوار ج ۶۶، ص ۲۳۳

۲. «مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبْتُمْ أَيْدِيَكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ». سوره شوری، آیه ۳۰.

با فزونی گناهانمان، گرفتار آن شده‌ایم؟

کمی رزق؟ سختی‌ها و فشار زندگی؟ بیماری‌های بی‌درمان و طاقت‌فرسا؟ و یا حتی مستجاب نشدن دعاها؟ کدام از این مصیبت‌ها بزرگ‌ترین گرفتاری است که روز و شب فکرمان را به خود مشغول ساخته و از امروز، تصمیم گرفته‌ایم تا برای رهایی از آن، دست به دعا برداریم؟ به‌انگیزه درمان کدام گرفتاری آمده‌ایم تا از خداوند آمرزش گناهان خود بخواهیم!

هر کس متناسب با ظرفیت و میزان سختی که از هر کدام این دردها به دوش می‌کشد، لب به سخن می‌گشاید. اما گویا من یک مصیبت را از یاد برده‌ام! آنگونه از آن غافلم که حتی به عنوان کوچک‌ترین و کم‌ترین مصیبت هم آن را به زبان نیاوردم!

هرگز عجیب نیست! چرا که آن هنگام از مصیبتی به فغان می‌آیم که به راستی، احساس درد کنم. زمانی دردی را مصیبت می‌خوانم که پشتم از آن سنگین شده و تحمّلش برایم غیر ممکن باشد! در غیر این صورت چه دردی و کدامین مصیبت...؟!

آری مصیبت غیبت امام زمان (عج) را به فراموشی سپرده‌ام و آنگونه از آن غافل شده‌ام که حتی به عنوان آخرین مصیبت هم آن را بیان نکردم! مصیبتی که تمام دردها از آن ریشه می‌گیرد! بزرگترین مصیبت را از آن رو غیبت امام زمان (عج) نمی‌خوانم که اساساً آن را، مصیبت نمی‌دانم! غیبت امام عصر (عج) بزرگترین درد زندگی نیست، اصلاً به آن فکر نمی‌کنم! بود و نبود امام زمان (عج) برایم یکسان است که آن را، از یاد برده‌ام! چرا غیبتش را مصیبت بخوانم در حالیکه صبح تا به شام از نبودش رنجی حس نمی‌کنم...!

اَما واللّٰه قسم! غیبتِ امام عصر (ع) مصیبت است و بزرگترین آنها! آنقدر غرقِ دنیا شده‌ام و به فکر خود هستم که لحظه‌ای به آن نمی‌اندیشم!

فراموش شده

آن قدر به این مصیبت عادت کرده‌ام که مصیبت بودنش را به کلی از یاد برده‌ام! دردش را احساس نمی‌کنم و این خود مصیبتی بالاتر است. من پیش‌تر از اینها قلب خود را به دیگران سپرده‌ام و سر به سرای دیگری نهاده‌ام و حق هم دارم که یادش نباشم، چرا که قلب تنها برای یک نفر جای دارد که اگر یکی آید دیگری رود!^۱

زمانی برای درمان دردی می‌اندیشم که دردش را حس کنم. اگر بدانم بیماری بی‌درمانی دارم، دست به دعا برمی‌دارم و در اندیشهٔ درمانش می‌شوم. اما اصلاً نمی‌دانم چه بر سرم آمده است! بزرگ‌ترین درد و مصیبت به سرم آمده اما به کلی از آن غافلم و به خیال خود هم نمی‌آورم. غیبت امام زمان (ع) آنقدر طولانی شده که فکر می‌کنم تا دنیا بوده و خواهد بود، باید اینگونه باشد! از پدرم می‌پرسم آیا امام زمان (ع) را دیده‌اید؟ با جواب منفی اش رو به رو می‌شوم. پدر بزرگم نیز همچنین! پدر و مادر و اجدادم همه و همه در زمان غیبت بوده‌اند و به دیدارش راه نیافته‌اند! من نیز چنانم و حتی برای یکبار لایقِ دوختن چشم در آینهٔ چشمهایش نبوده‌ام. چه بسا اینگونه بیندیشم که امام زمان (ع) به این زودی هانمی‌آید و فرزندانم هم در زمان غیبت خواهند

بود. و اگر جز این می‌انگاشتم، غیبتش را مصیبت می‌خواندم و صبح تا به شام، چشم به راهش می‌بودم.

اما خود خوب می‌دانم، این حال، حالتی نیست که مورد رضایت خداوند و حجتش باشد. چه تعداد از شیعیان عالم به این درد به عنوان مصیبت می‌نگرند؟

اگر غیبت را مصیبت ندانیم و دردش را حس نکنیم، برای برطرف شدنش هم دعا نمی‌کنیم. خود امام زمان (ع) فرمودند:

«آنچه سبب می‌شود تا ما از چشمان اینان غایب باشیم و دستشان به ما نرسد همان گناهایی است که از آنان به ما می‌رسد و ما از اینکه شیعیانمان چنین می‌کنند در رنج و اندوهیم.»^۱

او هنوز از یاد نبرده!

اما با تمام این کم‌توجهی‌ها و یا بهتر بگوییم بی‌توجهی‌هایمان نسبت به او، باز هم از یادمان نبرده است! که اگر نبود پاسداشت او از ما، بیشتر از این‌ها صبر از کف داده بودیم و زیر هجمه‌ها و مشکلات روزگار طاقتمان به سر آمده بود. خود فرمود:

«إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ...»^۲

«ما در مراعات حال شما کوتاهی نمی‌کنیم و یاد شما را فراموش نمی‌کنیم که اگر این طور بود، مشکلات و سختی‌های روزگار پشتتان را در هم شکسته بود!»

۱. بخشی از توقیع امام زمان به شیخ مفید: فَمَا يَحْبِسُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَ لَا نُؤَيِّرُهُ مِنْهُمْ. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۶.

۲. بحار الأنوار ج ۵۳، ص ۱۷۴.

۱. مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جُوفِهِ. احزاب (۴)

چقدر در گرفتاری‌ها و مشکلات، بی‌آنکه بدانیم چگونه و از کجا، مشکل‌مان حل شده؟ چه میزان در سخت‌ترین لحظات زندگی، این را به خوبی یافتیم که گویا مهر و قدرت کسی پشت ما را به خود گرم نموده تا صبر از کف ندهیم و...

با تمام بی‌مهری‌هایمان، ارباب‌مان آنقدر مهربان است که در همین حال غفلت و در همین غیبت، از مادستگیری می‌کند و به فکرمان است. قطعاً در همین غیبت و با تمام رنج‌ها و دلگیری‌هایش از ما، به یاد تک ما هست...

اگر ما هم اندکی به یاد او می‌بودیم و دست در دستانِ پیر مهرش می‌گذاریم، به خوبی در می‌یافتیم که چگونه هوایمان را بیش از این خواهد داشت. در آن صورت اثر دستگیری‌هایش را بیش از این در می‌یافتیم.

گرت هواست که محبوب نگسلد پیوند

نگاه دار سر رشته تانگه دارد

امام زمان علیه السلام بی‌تاب‌اند!

اگر بدانی امام زمان علیه السلام حاجتی دارند که سخت گرفتار آن هستند و روزشان به شب نمی‌رسد مگر اینکه گرفتاریشان عذابشان می‌دهد، فکری برای کمک به ایشان نمی‌کنی؟ مگر این زبان حال ایشان نیست که اشک می‌ریزند و به خداوند التماس می‌کنند و از دستِ زمانه و غیبتشان شکایت پیش او می‌برند که:

«بار خدایا به تو شکایت می‌کنم از غیبت و از سختی و گرفتاری روزگار که بر سرم هوار شده است...»^۱

و با این زبان، فرجشان را از خداوند می‌خواهند؟! پس چگونه باید امام زمان علیه السلام از من و تو درخواست کنند که برایشان دعا کنیم تا خداوند فرجشان را برساند؟ مگر به من و تو نفرمودند که:

«برای فرج بسیار دعا کنید...»^۲

این زبان حال و درد و رنج اربابی است که خود از غیبتش به ستوه آمده است و باز هم عین خیالمان نیست!

باید فکری کرد...!

آری؛ بزرگ‌ترین مصیبتی که باید فکری به حالش کرد، مصیبت و غم غیبت است که هر دردی برگرفته از این مصیبت است. مهم‌ترین گرفتاری که باید رفعش نمود، درد غیبت است. باید از گناهی به پیشگاه خداوند عذر برد که سبب به وجود آمدن مصیبت غیبت شده است. چرا باید امثال من گناه کنند و گرفتاری و عذابش دامن‌گیر حجت خدا شود؟ این شرم‌آور است و نمی‌دانم که زخجلت باید رو به کدامین سو برد؟ باید در این شب‌ها از گناهی توبه کرد که سبب آن شده تا دعای بر فرج امام زمان علیه السلام برآورده نشود! چرا که گویا هر قدر ندا سر می‌دهم:

«بار خدایا فرجش را رسان!»

هیچ اثر نمی‌کند...!

۱. اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقْدَ نَبِيِّنَا وَ غَيْبَةَ وَلِيِّنَا وَ شِدَّةَ الزَّمَانِ عَلَيْنَا وَ وَقُوعَ الْفِتَنِ بِنَا... بحار الأنوار،

ج ۵۳، ص ۱۸۹.

۲. وَأَكْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ... بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۹۲.